

مکاتب گنوسی: خاستگاه و اعتقادات^{۲،۱}

محبوبه هادی‌نا^۳

m-hadinai123@yahoo.com

چکیده

گنوس واژه‌ای است یونانی به معنی دانش و معرفت و گنوستیسیم به معنی مذهب گنوسی، نامی است برای برخی مکاتب دینی و آئینی، که نجات انسان را در گرو دستیابی به نوعی معرفت پوشیده و سری می‌دانستند که تنها در اختیار برگزیدگان قرار داشت. این مکاتب از حوالی دو قرن پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی در منطقه شامات، به ویژه اسکندریه در مصر، فعال بودند و آموزه‌هایشان به شدت بر الهیات یهودی، مسیحی تأثیر نهاد و توانست، در حدود هزار سال بعد، عرفان اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

برجسته‌ترین ویژگی نظری مکاتب گنوسی، اعتقاد به نوعی ثنویت بود که سر تا سر هستی از قلمرو الوهیت تا وجود انسان و ارکان جهان را در بر می‌گرفت. از این رو عقیده به دو خدا و تقابل میان روح و جسم انسان که معمولاً با تشبیهات نور و ظلمت، خیر و شر و روح و ماده تبیین می‌شد، اساس آموزه‌های خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی گنوسی را پایه‌گذاری نموده است. به رغم مطالعات گسترده درباره تعیین خاستگاه مکاتب و عقاید گنوسی، این موضوع همچنان مبهم و مورد اختلاف محققان است. علت این امر حضور عقاید و فرهنگ‌های مختلف مانند ادیان شرقی-مرزی یونانی، آرامی، مصری، ایرانی و یهودی در آموزه‌های گنوسی است. اما بسیاری از محققان آموزه‌های ثنوی-اشراقی گنوسی را حاصل تأثیر پذیری این مکاتب از ادیان ایرانی دانسته‌اند، که قابل تامل است. هدف از این نوشتار بررسی نظریات مختلف درباره تعیین ریشه و خاستگاه مذهب گنوسی و اساس آموزه‌های نظری آن در باب خدا، انسان و جهان است.

کلید واژه‌ها

گنوس، ثنویت، معرفت، هبوط، رستگاری

۱. تاریخ وصول: ۸۸/۴/۴؛ تاریخ تصویب: ۸۸/۶/۱۰.

۲. این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان «بررسی تأثیر مکاتب گنوسی و فلسفه افلاطونی میانه در شکل‌گیری الهیات مسیحی در کلیسای اسکندریه»، به راهنمایی دکتر فتح‌الله مجتبیایی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تالیف و دفاع شده است.

۳. دانش آموخته دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۱. مقدمه

«گنوس»^۱ واژه‌ای یونانی است که از ریشه هندو-اروپایی^۲ (gn-gno)، به معنی دانش و معرفت گرفته شده و با دانش در انگلیسی (Know) و معرفت در سنسکریت (Jnāna) هم ریشه است.^۳ این واژه در مطالعات ادیان برای اشاره به برخی از مکاتب و مذاهب باستانی شرقی و یونانی-رومی به کار می‌رود که آگاهی یافتن از اسرار الاهی را وسیله نیل به رستگاری می‌دانستند. بیشترین اطلاعات ما از این مکاتب برگرفته از نوشته‌های آباء اولیه کلیسا (سده‌های دوم و سوم میلادی) است. آنان نسبت گنوسی یا مکتب گنوسی (گنوستیسیم) را برای نامیدن معلمان و مکاتبی به کار می‌بردند که برای کلیسای مسیحی خطر بزرگی به شمار می‌آمدند. مکاتب گنوسی غالباً دارای عقاید و نظریات همسانی بودند و بر نوعی نجات مبتنی بر معرفت (گنوسیس) تأکید می‌کردند که مؤلفه‌های آن سرّی و مخفی بود و تنها در اختیار عده‌ای از خواص و برگزیدگان قرار داشت. تعاریف مختلف از معرفت و طریق دستیابی بدان در مکاتب گنوسی، نشانگر وجود نظام‌های مختلف جهان‌شناسی،^۴ انسان‌شناسی^۵ و همچنین مناسک، آیین‌های سرّی و پوشیده و سنت‌های رمزی و باطنی‌ای^۶ است که راه وصول به معرفت را هموار می‌سازد.^۷ برجسته‌ترین ویژگی مشترک این تعاریف، دانایی به بن‌مایهٔ ثنوی‌ای بود که از قلمرو الوهیت تا جهان هستی و وجود انسان را درمی‌نوردید و با تقابل روح و جسم یا نور و ظلمت بیان می‌شد. از نظر گنوسی‌ها روح که منشأ الاهی داشته و در جهان ماده هبوط کرده و اسیر شده‌است، می‌تواند

-
1. Gnosis.
 2. Indo-European
 3. *The Shorter Oxford English Dictionary on Historica*, Oxford, Oxford University Press, 1984, vol. 1, p. 1116.
 4. cosmology
 5. anthropology
 6. esoteric
 7. Doresse, Jean, *The Secret Books of the Egyptian Gnostics*, London, Hoills & Carter Publishing, 1960, p. 1.

با شناخت عالم متعال که عالم نور و خیر است، از اسارت تن و ماده رهایی یابد و به مبدأ اعلی خود رجوع کند. علاوه بر این، در ذیل عنوان «گنوسی» فرقه‌هایی از مسیحیت در قرون دوم و سوم میلادی جای می‌گیرند که با داشتن تمایلات ثنوی و با تأکید بر معرفت به عنوان وسیله رستگاری، تعالیم مسیحی را با عقاید و مفاهیم گنوسی^۱ جمع کردند. از نظر آنان رستگاری، یا از طریق تجربه مستقیم وحی و یا از طریق تشریف به سنت‌هایی رمزی و باطنی که در اطراف مفهوم وحی شکل گرفته باشند، امکان‌پذیر می‌شد.^۲

چنانکه از گزارش‌های کلیسایی برمی‌آید این فرقه‌ها به شدت مورد تهدید و آزار کلیسا قرار داشتند، تا حدی که افراد اندکی خود را «گنوستیک»^۳ می‌نامیدند و تا زمان ایرنئوس^۴ که برای نخستین بار در آثارش این واژه را به کار برد، معمولاً مسیحیان گنوسی از به کار بردن این واژه امتناع می‌کردند.^۵

اما موضوع مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که چه مقدار از نظریات مکاتب گنوسی مبتنی بر ادیان شرقی از باستان تا عصر مسیحیت است؟ و از سوی دیگر مکتب گنوسی تا چه اندازه توانسته است به عنوان یک جریان فکری و اعتقادی بر سایر ادیان و به‌ویژه مسیحیت تأثیر بگذارد؟ پاسخگویی به این پرسش‌ها با اطلاعات اندکی که در اختیار داریم مشکل است.

۲. خاستگاه مکاتب گنوسی

تاکنون هیچ سند معتبر تاریخی در مورد خاستگاه و تاریخ پیدایش آیین گنوسی به دست نیامده است و حتی بررسی کهن‌ترین آثاری که در این مورد سخن گفته‌اند از جمله، «اعمال

1. Quispel, Gilles, "Gnosticism: From Its Origins to the Middle Ages", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan Publishing, 1990, vol. 5, p. 566.
2. Jones, Hans, *The Gnostic Religion: The Message of The Alien God and The Beginnings of Christianity*, Germany, Beacon Press, 1963, p. 32.
3. Gnostikos
4. Irenaeus
5. Jones, Hans, p. 32.

رسولان^۱ و لوقا^۱ و کتاب تاریخ کلیسا^۲ نوشته یوسیوس قیصریه‌ای^۳ نیز نتوانسته است در این مورد کمکی به محققان بکند. ناچار برای بررسی تاریخ و محل دقیق پیدایش این آیین از دو حوزه به بررسی موضوع می‌پردازیم: نخست تحقیق در مورد افرادی که به عنوان معلمان یا بنیانگذاران مکاتب یا فرق گنوسی معرفی شده‌اند، و دوم تحقیق و بررسی متون و منابع گنوسی تا آنجا که به یک مجموعه اعتقادات و نظریات همسو و مورد قبول تمام مکاتب گنوسی دست یابیم. در مورد دوم کوشش جمعی از پژوهشگران مکتب گنوسی و ترجمه و تفسیر متون به دست آمده از کتابخانه نجع حمادی^۴ نتوانسته است که تا حد زیادی در حل این مسئله مفید باشد، گرچه تحقیقات هنوز به پایان نرسیده است.^۵

مطالعات در این باره نشان می‌دهد که مکاتب مختلف گنوسی، مجموعه‌ای التقاطی از عقاید مختلف دینی و عناصر تلفیقی از فرهنگ‌های آرامی، بابلی، مصری، ایرانی و یونانی اند که در قرون بعدی با عناصر دینی و فرهنگی یهودی و سپس مسیحی نیز ترکیب شده‌اند.^۶ از این رو، پیگیری منشأ پیدایش این مکاتب کاری بس دشوار است. به‌رغم آن که به نظر می‌رسد آموزه‌های ثنوی-عرفانی گنوسی بیش از هر چیز از اندیشه و ادیان ایرانی تاثیر پذیرفته است، در واقع باورهای گنوسی هیچ حد و مرز جغرافیایی نمی‌شناخته و در تمام دنیای باستان حضور داشته است و آن را نمی‌توان مخصوص یک ملت یا دین خاص دانست. وجود کلمه گنوس (معرفت) در طومارهای یهودیان اسنی^۷ در قمران^۸ و وجود

1. The Acts of The Apostles by Luke

2. Ecclesiastical History

3. Eusebius of Caesarea

۴. Nag Hammadi: کتابخانه نجع حمادی، نام مجموعه‌ای از متون و آثار گنوسی است که توسط متفکران

و رهبران گنوسی، بین سده‌های دوم قبل از میلاد تا قرن دوم میلادی نوشته شده است. این آثار در اواخر

قرن نوزدهم در منطقه نجع حمادی واقع در مصر علیا کشف و به زبان انگلیسی ترجمه گردید. اساس

آموزه‌های نظری و عقاید دینی گنوسی را می‌توان با استناد به این متون درک کرد.

5. Rudolph, Kurt, *Gnosis*, New York, Harper and Row Publishing, 1933, p. 275.

6. Jones, Hans, p. 33.

7. Jews of Essene Sect

8. Qumran

مفهوم معرفت حقایق الاهی به عنوان طریق رستگاری در اساطیر مصری و رساله‌های هرمتی که از طریق شناخت نفس و شناخت خدایان و جهان هستی حاصل می‌شود و همچنین تمایلات ثنوی و اشراقی در عقاید ایرانیان، همگی نشان از قدمت عناصر گنوسی و قرابت آنها با فرهنگ‌های مذکور دارد.^۱

به هرحال در مورد خاستگاه تاریخی و محل پیدایش این آیین، نظریاتی مطرح شده است که آن را می‌توان در دو مقوله جمع بندی نمود:

- نظریات مبتنی بر تحقیقات سنتی

- نظریات مبتنی بر مطالعه متون نجع حمادی

تحقیقات سنتی بر مبنای گزارشات آباء اولیه کلیسا و نوشته‌های «دفاعیه نویسان»^۲ قرار دارد که از مکاتب گنوسی به عنوان بدعت‌گذاران گمراه مسیحی یاد کرده و برای دفاع از الاهیات مسیحی در مقابل مبانی نظری و اعتقادی آنان، تلویحاً برخی اطلاعات در زمینه تاریخ یا اعتقادات گنوسی ارائه داده‌اند. نخستین اشاره به خاستگاه آیین گنوسی در اقوال آباء اولیه کلیسا آمده است. آنان به سادگی پیدایش این آیین را به شیطان نسبت می‌دهند.^۳ این نظریه اولین بار توسط یوسیبوس قیصریه‌ای (۲۶۴ - ۳۳۹ میلادی) در کتاب تاریخ کلیسا مطرح شد. او می‌گوید:

«کلیسا مثل چراغی فروزان در سرتاسر جهان می‌درخشد و ایمان به منجی و پروردگار عیسی مسیح در میان تمام بشریت رواج یافته است و این درحالی است که شیطان مدت‌ها به عنوان دشمن حقیقت، تدابیری برای گمراهی انسان از رستگاری و کلیسا اندیشید. او ابتدا با ابزار آزار و شکنجه و سپس در کسوت جادوگر و شرور با ایجاد رنج و زحمت برای نابودی روح و ستیز با حقیقت و عیسی مسیح وارد کارزار شد»^۴.

1. Scott, E. F., "Gnosticism", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1980, vol. 6, p. 232.
2. Apologists
3. Roudolph, Kurt, p. 275.
4. Eusebius, *The History of The Church from Christ to Constantine*, J. A Williamson (trans.), Britania, 1965, Pp. 85-86.

در پی این عبارات از شخصی به عنوان شمعون مغ یا جادوگر^۱ نام می‌برد که به زعم او سردسته بدعت گذاران و جادوگران شیطانی بود.^۲

قطعاً شمعون مغ را نمی‌توان بنیانگذار آیین گنوسی دانست. احتمالاً او یکی از مهمترین شخصیت‌های تأثیرگذار گنوسی در قرون اولیه مسیحی بوده است. نام وی اولین بار در کتاب «اعمال» لوقا آمده است که به عنوان جادوگر بر مردم سامریه^۳ تأثیر بسیار نهاده بود^۴ و در روم به عنوان خدا تکریم می‌شد و مجسمه‌ای از او در ساحل رودخانه تیر قرار داشت که توسط مردم آنجا پرستیده می‌شد. او خود را قدرت عظیم خدا می‌نامید که خداوند این قدرت را همچون عطیه‌ای الهی پس از صعود مسیح به آسمان به او عطا کرده است. یوسیبوس نیز در گزارش خود آورده است که این قدرت از جانب شیطان به شمعون داده شده بود. شمعون ادعای الوهیت می‌کرد و سامری‌ها او را خدا می‌نامیدند.^۵ البته در صحت این روایات جای تردید است. مطالب ضد و نقیض، گواهی‌های نادرست تاریخی و عبارات تعصب آمیز مانع از پذیرفتن آن می‌شود.

کشف متون اولیه و مهم گنوسی در ۱۹۴۵ میلادی در نجع حمادی واقع در مصرعلیا، تا حدودی پرده از اسرار این جریان فکری برداشت. تقدم زمانی تألیف متون نجع حمادی نسبت به ظهور مسیحیت، موجب شد تا مسیحی دانستن منشا آیین گنوسی رد شود و ثابت گردد که آیین گنوسی دراصل پدیده‌ای غیر مسیحی بوده است و تدریجاً با مبانی فکری مسیحیت آمیخته گشته و در دو قرن اول مسیحی به شکل فرقه‌های مسیحی-گنوسی در جهان مسیحیت رونق دوباره یافته است.^۶ هانس یوناس^۷ آخرین و ظاهراً معتبرترین جمع‌بندی را در این مورد ارائه داده است. او معتقد است که آیین گنوسی نه حاصل فرهنگ

1. Simon Magus
2. Eusebius, Pp. 85-86.
3. Samaria
4. Acts of luke, 8: 9-11.
5. Eusebius, p. 86.
6. Rudolph, Kurt, p. 276.
7. Hans Jones

و دین یهودی است و نه حاصل ادیان ایرانی، مصری یا یونانی، بلکه نتیجه امتزاج و التقاط فرهنگ غرب یعنی دنیای یونانی اطراف دریای اژه و فرهنگ شرق یعنی تمدن‌های قدیمی مصر و ایران و هند است که با حمله اسکندر به شرق در قرن چهارم قبل از میلاد اتفاق افتاد و تا ظهور اسلام یعنی هزار سال بعد به طول انجامید.^۱

۳. بررسی جنبه‌های فرهنگی، تاریخی و دینی

۳.۱. تأثیر فرهنگ و دین یهودی

در آثار آباء اولیه کلیسا آمده است که آیین گنوسی بی‌تردید از شرق و دقیقاً از منطقه سامریه و فلسطین ریشه گرفته است (قابل توجه اینکه شمعون اهل سامریه بود) و بسیاری از نظریات و اندیشه‌های دینی ایشان برگرفته از سنت کتاب مقدس یهودی است که البته این نظریه تا حدودی با متون قبطی^۲ به دست آمده از نجع حمادی نیز تایید می‌شود که نظام‌های گنوسی در بسیاری از عقاید خود متکی بر ریشه‌های اعتقادی یهودی هستند. حتی در برخی موارد، این متون را می‌توان به نوعی تفسیر یا تاویل نوشته‌های عهد عتیق به شمار آورد. موضوعات مطرح شده در این متون نشانگر آن است که نویسندگان آن می‌کوشند تا تفاسیر و تعبیرشان بر حجیت متن مقدس متکی باشد. بنابراین شخصیت‌های برجسته عهد عتیق همچون آدم، شیث، قابیل^۳، سام^۴ و نوح، نیاکان آیین گنوسی معرفی می‌شوند. اما قطعاً با تأکیدی که آیین یهود بر تاریخ قومی و اطاعت از شریعت دارد، نمی‌تواند یهودیت را سرچشمه احتمالی پیدایش آموزه‌های نظری گنوسی دانست. این فرضیه با عقاید گنوسی مبنی بر تحقیر خدای خالق یهودی، عمل آفرینش و شریعت یهود که تقریباً مورد اتفاق اکثر مکاتب گنوسی است، تقویت می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که شباهت میان اسامی و

1. Jones, Hans, p. 33.

2. Coptic's Text

3. Cain

4. Shem

شخصیتهای برجسته تاریخی و تشابه برخی آموزه‌های دینی و نظری در دو مکتب، گویای تاثیر پذیری متقابل این دو بر یکدیگر است.

در باره تأثیر پذیری یهودیت از مکاتب گنوسی، می‌توان به متون مکاشفه‌ای (اپوکالیپس) اشاره نمود. ویژگی این آثار ایمان به نزدیکی آخرالزمان و مداخله خداوند در کار جهان است. در این متون نظریات گنوسی فراوان دیده می‌شود، از جمله: رستگاری از طریق معرفت به اسرار الاهی، درک این اسرار توسط برگزیدگان به صورت مکاشفات عوالم الوهی و عروج و صعود به این عوالم.^۱

این نظریات و نظایر آن را می‌توان در تاریخ پلینی^۲، یوسفوس^۳ مورخ، و بیشتر آثار فیلون اسکندرانی و نیز در اسناد فرقه اسنی که در قمران و سواحل بحرالمریت^۴ به دست آمده مشاهده کرد.^۵ این منابع همگی به قرن اول میلادی تعلق دارند. از این رو، برخی از محققان گمان می‌کردند که منشا آیین گنوسی باورهای یهودی است. کیسپل در مطالعات خود، بر ریشه یهودی برخی آموزه‌های گنوسی تأکید می‌کند. از نظر او این آموزه‌ها از یهودیت اسکندرانی، که خود قطعاً از فرهنگ هلنی متأثر بوده‌است، ریشه گرفته‌اند. برای نمونه، به آموزه خدای صانع در مکتوبات گنوسی به‌ویژه «مکاشفه یوحنا»^۶ اشاره می‌کند که ویژگی‌های اصلی او با فرشته پروردگار در عهد عتیق، که گاهی اوقات مسئول خلق جهان قلمداد می‌شد یکی است.^۷ اما باید توجه داشت که این فرشته همواره مطیع دستورات خداوند بوده و هرگز قصد و اراده‌ای شروانه علیه خدای یهود نداشته است. به علاوه فیلون اسکندرانی درباره نظریه دو خدا، یکی متعال و دیگری خالق جهان، به تفصیل بحث کرده و آن را در

1. Rudolph, Kurt, p. 278.

2. Pliny

3. Josephus

4. Dead Sea

5. Quispel, Gilles, "Gnosticism: From Its Origins to the Middle Ages", vol. 5, p. 567.

6. Apocalyphon of John : از متون نجع حمادی است و با مکاشفه یوحنا عهد جدید متفاوت است.

7. Quispel, Gilles, "The Demiurge in the Apocalyphon of John", *Naj Hemmadi and Gnosis*, Wilson (ed.), New York, 1978, Pp. 1-33.

چهارچوب الاهیات توحیدی یهودی، توضیح و تبیین نموده است.^۱ ولی تحقیقات بعدی روشن ساخت که پس از رویارویی یهودیت غیرستی^۲ با فرهنگ یونانی-هلنی^۳ در اسکندریه و آمیختگی با آن، زمینه شکل‌گیری و توسعه فرقه‌های گنوسی-یهودی فراهم آمد به طوریکه نظریات آن در آثار متفکرینی چون فیلون تبلور یافت.^۴ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که یهودیت نه تنها خاستگاه آیین گنوسی نیست بلکه از نظر الیهاتی، در مواردی از آن تأثیر پذیرفته است که پیامد آن پیدایش فرقه‌های یهودی-گنوسی است که امروزه متون آنان از قمران و بحرالمت به دست آمده است.

۲.۳. تأثیر فرهنگ و ادیان ایرانی

ردپای اندیشه دینی و فرهنگ ایرانی را می‌توان از بیش از سه قرن پیش از میلاد مسیح در زبان و اندیشه دینی یهود و دیگر ادیان رایج در منطقه سوریه و فلسطین یافت. بدون تردید متون مکاشفه‌ای یهودی متأثر از آموزه‌های دین زردشتی است. رستاخیز، طرح ادوار زمانی و ثنویت از نشانه‌های بارز تأثیر اندیشه‌های ایرانی است. این باورها در مجموعه اعتقادات گنوسی نیز دیده می‌شود و می‌توان فرض کرد که گنوسی‌ان تا حد زیادی از طریق متون مکاشفه‌ای یهودی با آن آشنا شده بودند. اما موضوع مهم این است که در برخی از نوشته‌ها و نظام‌های گنوسی، عناصری از دین ایرانی را می‌یابیم که کاملاً از سنت یهودی مجزاست،^۵ محققان این دسته از باورهای گنوسی را «گنوسی ایرانی» می‌نامند که در آن ثنویت جاودانه نور و ظلمت، خیر و شر، خدا و شیطان مقابل یکدیگر قرار دارند.^۶ البته در متون مکاشفه‌ای این شکل از ثنویت وجود ندارد. ولی در طومارهای بحرالمت خصوصاً در داستان جنگ

1. Segal, "Two Powers in Heaven", *Early Rabbinic Reports about Christianity and Gnosticism*, Wilson (ed.), New York, 1978, Pp. 159-179.

2. Heterodoxe

3. Greek-Hellenistic Cultural

4. Quispel, Gilles, "Gnosticism: From Its Origins to the Middle Ages", vol. 5, p. 567.

5. Rudolph, Kurt, Pp.282-283.

6. Bultmann, Rudolf, *Theologie Des Neuen Testaments*, Tubingen, 1953, p. 213.

پسران نور با پسران ظلمت، ثنویت ایرانی قابل ملاحظه است. وجود کلمات و اصطلاحات فارسی در این نوشته‌ها این فرضیه را تأیید می‌کند. مفاهیمی نظیر پیام‌آور روشنایی، انسان اولیه^۱، حریق بزرگ جهان^۲، داوری فرجامین که از عقاید اصلی گنوسی هستند و کاملاً زمینه ایرانی دارند، حتی اگر بسیاری از آنان از طریق یهودیت وارد آیین گنوسی شده باشند.^۳ با این وصف، نقدی بر این نظریه وجود دارد و آن اینکه ثنویت ایرانی، یک دوگانگی کیهانی است نه ضد کیهانی و بر خلاف مذهب گنوسی، جهان و جسم و ماده در آن پست و ناپاک نیست.^۴

۳.۳. تأثیر فرهنگ و اندیشه یونانی-هلنی

فرهنگ یونانی به موازات دین ایرانی تأثیر بسزایی در توسعه و غنابخشی مکاتب گنوسی داشت و این مکاتب بیش از آنکه از عقاید دینی یونانی بهره‌مند شوند، تحت تأثیر افکار فلسفی آن بودند. فردگرایی و جامعه‌گرایی نه تنها دین باستانی را از فلسفه جداساخت بلکه لوازم پیدایش آیین گنوسی را نیز فراهم ساخت. اندیشه هلنیستی که قبلاً یهودیت را تحت تأثیر قرار داده و موجب شکل‌گیری ادبیات حکمتی آن شده بود، کاملاً در منطقه مصر و فلسطین به پویایی خود ادامه داد و با یهودیت سنتی نیز درهم آمیخت. به‌علاوه واژه‌شناسی و تعبیر یونانی کاملاً از سنت‌ها و فرهنگ‌های شرقی تأثیر گرفته بود. آمیختگی تاملات فلسفی یونان با مذاهب و آئین‌های بومی در مصر و سوریه موجب پیدایش مکاتب و فرقه‌های گنوسی شد. تعداد زیادی از آثار رمزی و تأویلی گنوسی به زبان یونانی و زیر نفوذ اندیشه‌های فلسفی یونان نوشته شده است. تأثیر متقابل نظریات گنوسی و فرهنگ و فلسفه

1. Primeval Man
2. The Conflagration of the World
3. Rudolph, Kurt, Pp. 282-283; Scott, E. F., vol. 6, p. 233.
4. Culianus, Joan, "The Angels of the Nations and the Origins of Gnostic Dualism", *Early Rabbinic Reports about Christian and Gnosticism*, Leiden, 1977, p. 79.

یونانی اگرچه موجب پیدایش فرقه‌هایی شد که از هر دو منشا بهره داشتند اما هیچ یک را نمی‌توان خاستگاه دیگری شناخت.^۱

۳. ۴. تأثیر فرهنگ و فلسفه افلاطونی میانه^۲

فلسفه افلاطونی میانه که از طریق یهودیت یونانی شده وارد مسیحیت شد، مبتنی بر اعتقاد به نوعی ثنویت است که الاهیات و جهان‌شناسی آن را در بر گرفته است.^۳ این فلسفه که به ویژه در دو قرن اول میلادی، در جهان مسیحیت انتشار گسترده‌ای یافته بود، بر موضوعاتی تکیه می‌کرد که نزد گنوسی‌ها بسیار مهم بود. مفاهیمی همچون اعتقاد به نوعی ثنویت در قلمرو الوهیت که به دو خدای ناشناختنی اعلی و خدای خالق جهان (صانع)،^۴ تقسیم می‌شد (که این باور نخستین بار توسط افلاطون و در رساله تیمائوس مطرح شد)؛^۵ اعتقاد به مبدأ الاهی روح، هبوط و سرانجام عروج روح، اصل اعتقادی تقدیر مقدر و اصل اعتقادی نجات. اینکه آیا این مفاهیم در عقاید اصلی و اولیه گنوسی وجود داشته است، معلوم نیست؛ اگرچه حضور آن در تمام مکاتب گنوسی متعلق به قرون اولیه مسیحیت دیده می‌شود. ثنویت افلاطونی که مبتنی بر تعارض ابدی میان روح و ماده، روح و جسم، خدا و جهان است، البته قرابت بسیاری با ثنویت آیین گنوسی دارد.^۶

۳. ۵. سنت هرمسی

سنت هرمسی در طول تاریخ خود، از یک آیین سری با مناسک رمزی تا شکل‌گیری سنت‌های باطنی، همواره از سنت‌های متنوع نظیر فرهنگ یونانی-رومی، عقاید بابلی و ایرانی

1. Rudolph, Kurt, p.284.
2. Middle Platonism
3. Rudolph, Kurt, p. 284.
4. Demiurgos
5. Plato, "The Timaeus Epistle", *The Loeb Classical Library*, R. G. Bury (trans.), G. P. Good (ed.), Cambridge, Harvard University Press, 1975, p. 51.
6. Rudolph, Kurt, Pp. 284-285.

تأثیر بسیار گرفته، و بی‌تردید با مکاتب گنوسی، به‌ویژه از یک قرن قبل از میلاد، ارتباط داشته‌است.^۱ اسناد معتبری دربارهٔ وجود نظام‌های فکری گنوسی-یونانی غیرمسیحی، در میان هرمسی‌ها خبر می‌دهد. این اسناد مربوط به دو قرن اول میلادی است و در اسکندریه مصر تدوین شده و التقاطی از تاملات نظری گنوسی و غیرگنوسی است.

به‌طور کلی مکتب هرمسی به دنبال نوعی معرفت باطنی، سری و وحیانی بود که منجر به رستگاری و رؤیت خداوند می‌شد. این مکتب، عناصری از سنت یهودی را با خود داشت که بی‌تردید در شکل‌گیری نظام‌ها و جوامع گنوسی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. این آیین بر نوعی تقدیر مشترک میان انسان و خدا و به‌ویژه میان جویندگان رستگاری و خدا مبتنی بود و اعتقاد داشت که رستگاری تنها از طریق شناخت مؤلفه‌های این مکتب و انجام مناسک آیینی آن امکان‌پذیر است.^۲

۳.۶. عقاید و آیین‌های التقاطی شرقی

بسیاری از محققان به پیروی از آباء اولیه کلیسا بر ریشه شرقی آیین گنوسی تاکید دارند و آن را تلفیقی از ستاره‌پرستی بابلی و عقاید ثنوی ایرانی می‌دانند که پس از رسیدن به منطقه شام با آیین‌های پرستش مصری و فریژی^۳ و ادیان محلی سوری در هم آمیخته و سپس با عناصر دینی یهودی مواجه شده و پس از تأثیرپذیری از آن، مجموعه گسترده‌ای از اساطیر، کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی شرقی را پدید آورده است.^۴

با جمع‌بندی این نظریات می‌توان در مورد خاستگاه مکتب گنوسی به نتایج ذیل دست

یافت:

1. Rudolph, Kurt, Pp.285-286.
2. Pearson, B. A., "Jewish Elements in Corpus Hermeticum", *Studies in Gnosticism and Hellenistic Religions*, Van Den Broek & M. J. Vermaseven (ed.), New York, 1981, Pp. 336-338.
3. Phrygia
4. Scott, E. F., vol. 6, p. 234.

- «گنوسیس» نامی است عام، برای تعداد زیادی از نظام‌های فکری و دینی که می‌تواند از یک نظام خاص اسطوره‌ای تا یک دین کامل جهانی (نظیر دین مانوی و مندائی) را شامل شود. البته این تعریف به دلایل زیر تمام جنبه‌های مختلف مکاتب گنوسی را در بر نمی‌گیرد.

- وجود مفاهیم اعتقادی در مکاتب گنوسی و دیگر ادیان شرقی، مانند مفهوم مادر نجات‌دهنده، انسان آسمانی، شیطان در هیأت مار، صعود به عالی‌ترین و هبوط به پست‌ترین درجات هستی، نمی‌تواند دلیل انشقاق آنها از دین یا فرهنگ خاصی باشد، بلکه بر ماهیت التقاطی آنها دلالت دارد.

- در مورد یک دین یا مذهب خاص شاید بتوان عناصر و مفاهیم وارداتی در آن را مشخص کرد، اما این کار در مورد آئین‌های التقاطی^۱ گنوسی که طی قرون متمادی توسعه یافته است، غیرممکن است.

- در آیین‌های گنوسی مفاهیم انتزاعی، اسامی استعاره‌ای، اصطلاحات فلسفی و تعبیر اسطوره‌ای جایگزین مفاهیم روشن اعتقادی و چهره‌های واقعی تاریخی شده است که خود مانع بزرگی برای کشف دقیق خاستگاه آنها می‌شود.^۲

۴. مبانی نظری و اعتقادی مکتب گنوسی

بی‌تردید تعدد مکاتب گنوسی و تعبیر گوناگون از آموزه‌های آن ارائه نظامی واحد و یکپارچه از باورهای گنوسی را مشکل می‌سازد. به طوری که از یک سو فرقه‌هایی نظیر مندائیان و مکاتب بین‌النهرینی به دستورات سخت اخلاقی و رعایت دقیق شعائر آیینی تأکید داشتند و از سوی دیگر متکلمان چیره‌دستی چون مرقیون و والتینوس بر جنبه‌های نظری و کلامی متمرکز بودند. با این حال آنچه که می‌تواند وجه اشتراک فرقه‌های مختلف گنوسی باشد، اعتقادات خاصی است که آنها را از سایر ادیان هم‌عصر خود متمایز می‌کرد. اعتقادات

1. Syncretistic

2. Scott, E. F., vol. 6, p. 233.

گنوسی پیش از پیدایش مسیحیت را، که از متون اصلی آنها به دست ما رسیده است، می توان در پنج موضوع زیر بررسی نمود:

۴. ۱. معرفت و شناخت

در تمام مکاتب گنوسی معرفت و تأکید بر آن، به عنوان وسیله نجات و رستگاری، خصوصیتی مشترک بوده است. معرفت به معنی شناخت خدا و موجودات الهی، به منشأ الهی روح و تقدیر مصیبت بارش در جهان و لزوم نجات روح از این شرایط اشاره دارد.^۱ کلمنس اسکندرانی^۲ به نقل از تئودوتیوس^۳ می گوید:

«معرفت آن است که بدانیم چه بودیم؟ چه شدیم؟ کجا بودیم و به کجا افکنده شدیم؟ به جایی آمدیم که برای ورود به آن تعجیل کردیم. در همین جا باز خرید شده و به آنجا که تعلق داریم، باز خواهیم گشت، پس آنچه موجب تولد بود، موجب تولد دوم می شود.»^۴

گنوسی ها معتقدند که معرفت، امری عقلانی نیست، بلکه بیش از هر چیز تجربی و مبتنی بر مکاشفات عرفانی است و با شناخت نفس و سرشت و سرنوشت آن حاصل می شود.^۵ به همین دلیل است که از آن به «وحی» تعبیر می کنند: الهامی درونی که اسرار عالم الوهی را برای عارف آشکار می سازد. این معرفت، واحد است و از ملاء اعلی^۶ صادر می شود و با دستیابی به آن، ملاء اعلی با صورت حقیقی خود را بر عارف ظاهر می سازد و معرفت برین و دانش حقیقی را بر او فاش می کند و سرانجام عارف را به سوی خود عروج می دهد.^۷

گنوسی ها معرفت را در عناوین زیر جمع بندی کرده اند:

1. Jones, Hans, p. 33.
2. Clement of Alexandria
3. Theodotus
4. Scott, E. F., vol. 6, p. 231.
5. Jones, Hans, p. 33.
6. pleroma
7. Robinson, J. M., *The Coptic Gnostic Library Today in New Testament Studies*, Claremont Graduate School, 1967, p. 1.

- اعتقاد به خدایی متعال نامتناهی که هیچگونه ارتباطی با جهان مخلوق و دون پایه ندارد.^۱
- اعتقاد به وجود خدایی دیگر که فرودست، جبار و حسود بوده و خالق جهان دون پایه و مدبر آن است.^۲
- اعتقاد به ثنوتی بنیادین که تمام قلمرو هستی، وجود انسان و حتی قلمرو الوهیت را دربر می‌گیرد،^۳ به طوری که خدای متعال و جهان، همچنین روح و ماده، روح و جسم، نور و ظلمت، خیر و شر، و حیات و مرگ را جاودانه در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد.^۴
- توضیح ماهیت و خاستگاه شر، ظلمت، ماده، مرگ و تعامل آن با الوهیت انسان و جهان هستی.^۵
- هبوط انسان و اخراج او از قلمرو الوهیت و بازگشت دوباره به آن.^۶
- گنوسی‌ها تعریف معرفت را در دو مقوله گنجانیده‌اند:
- گاهی مانند آیین‌های دینی و فلسفی هلنیستی معتقدند که با بهره‌گیری از معرفت نظری در پرتو انجام مناسک و شعائر سرّی و رازآمیز می‌توان بر فرشتگانی که در خلق جهان هستی با خالق آن همکاری داشته‌اند، دست یافت و از آنان برخی اسرار را آموخت.^۱

1. "Tripartite Tractate", *Nag Hammadi Library in English*, Harold W. Attridge & Elaine H. Pagels & Dieter Mueller (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, Pp.59-60
2. "A Valentinian Exposition", *Nag Hammadi Library in English*, Elaine H. Page & John D. Turner (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, p. 440.
3. "The Apocryphon of John", *Nag Hammadi Library in English*, Frederik Wisse (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, p.112.
4. "On the Origin of the World", *Nag Hammadi Library in English*, Hans Gebhard Bethge & Orval S. Wintermute (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, Pp. 164-166; "The Paraphrase of Shem", *Nag Hammadi Library in English*, Frederik Wisse (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, Pp. 309-310.
5. "On the Origin of the World", Pp.162-163; "The Paraphrase of Shem", Pp. 318-319.
6. "The Gospel of Philip", *Nag Hammadi Library in English*, Wesley W. Isenberg (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, Pp.144-145.

- تنها با پشت سر نهادن یک تجربه عمیق عرفانی و اشراق باطنی می‌توان ماهیت حقیقی خدای متعال را درک کرد و با آن متحد شد و از این طریق به ملأ اعلی و نخستین بازگشته و رستگار شد.^۲ از این دیدگاه عارف کسی است که قلبش تقدیس شده و با نور الاهی می‌درخشد و به رؤیت خدا نائل آمده است.^۳

۴. ۲. خدانشناسی

اصطلاح خدا در نظر گنوسی‌ها عنوانی بود که به تمام موجودات روحانی عالم برین اطلاق می‌شد. اما در آثار متأخر^۴ گنوسی نظیر آثار مکتب والتینوس و گزارشات یوگنوستوس^۵، واژه خدا تنها خدای متعال نادیدنی و خدای خالق فرودست را شامل می‌شود. خدای متعال، که منشأ خیر و وجود است، موجودی کامل، ابدی، نادیدنی و وصف‌ناپذیر است که با جهان و ماهیت آن بیگانه و از خلق و اداره آن منزله است. او در قلمرو برین الوهیت ناشناختنی و بلند مرتبه است به طوری که حتی ایزدان و موجودات الاهی نیز از شناخت او عاجزاند یا شناختشان از وی کامل نیست. او منشأ وجود و پدر ناشناختنی همه چیز است. او نورالانوار، پدر خاموشی، نور حقیقت، نور نامتناهی، و نور مشیت است.^۶

و خدای فرودست که خدایی خودسر و لجوج است خالق جهان و حاکم انسان است و صنعتگر یا صانع جهان (دمیئورگوس) نام دارد.^۷ به همین دلیل خلقت امری نکوهیده و

1. "The Apocryphon of John", p.110.

2. Scott, E. F., vol. 6, p. 231.

3. Ibid.

4. "Eugnostos the Blessed and the Sophia of Jesus Christ", *Nag Hammadi Library in English*, Frederik Wisse (trans.), Robinson (ed.), New York, 1984, Pp. 206-208; "The Gospel of Egyptians", *Nag Hammadi Library in English*, Alexander Bohlig & Frederik Wisse (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, Pp. 59-60.

5. Eugnostos

6. "The Gospel of Egyptians", Pp. 59-60.

7. "The Gospel of Truth", *Nag Hammadi Library in English*, George W. Macrae (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, p 44-45.

جهان هستی و انسان موجوداتی فاسد معرفی می‌شوند. برای گنوسی‌ها واژه خدا با چهره مستبد صانع تداعی می‌شود. این واژه بعدها هم به تجلیات متعدد خدایی متعال و واحد اطلاق شد که در سلسله مراتب آنها، صانع در آخرین مرتبه جای می‌گرفت.^۱

در متون گنوسی آفرینش گاهی به خدای متعال و گاهی به خدای فرودست نسبت داده می‌شود. اما به هرحال اداره و دخالت در امور جهان، کار خدای صانع است و خدای متعال از آن منزله است. در «انجیل حقیقت» آفرینش فعل خدای متعال است که به صورت غیرمستقیم و با دخالت واسطه‌ها صورت می‌گیرد^۲ و در «تفسیر والتینوسی» آمده است که:

«در ازل، خدای واحد متعال در سکون و آرامش اقامت داشت او بر چهره خود در آینه (اندیشه‌اش) نگریست و از بازتاب آن (صدور و تجلی) موجودی هستی یافت که ملاً اعلی (پلروما)، کلمه (لوگوس) و یا عقل اول نامیده می‌شد و سپس از او هستی شکل گرفت».^۳

در مکاتب والتینوسی ۳۰ موجود الهی با ملاً اعلی همکاری دارند که هر یک دارای دو جنبه مذکر و مونث هستند.^۴ هر جفت نامی مخصوص دارد. مانند یگانه زاد، کلمه ازلی، مادرآسمانی، آدم نور، پسر انسان یا شیث آسمانی، خالق بزرگ پسران انسان ازلی^۵ و حکمت.^۶

آفرینش، فرآیند عبور از عدم به هستی، در متون گنوسی به شیوه‌های مختلفی بیان شده است. حتی در دو اثر منسوب به یوگنوستوس دو روایت متفاوت از آن ارائه می‌شود. در یک روایت آفرینش توسط ملاً اعلی صورت می‌گیرد و ملاً اعلی با عناوین پدر خلاق، انسان

1. Doresse, Jean, "Gnosticism", *Historia Religionum*, G. Jouco Bleeker & Geowigengren (ed.), New York, 1988, vol. 1, p. 559.
2. "The Gospel of Truth", p. 60.
3. "A Valentinian Exposition", p. 436.
4. "The Gospel of Truth", p. 48.
5. The Great Generation of the Sons of Primal Man
6. "The Gospel of Truth", p. 48.

نخستین و حکمت نامیده می‌شود^۱ و در گزارشی دیگر آفرینش فعل صانع و نیروهایش (آرخون‌ها^۲) است.

در متونی که آفرینش جهان مستقیماً توسط صانع صورت می‌گیرد، صانع خارج از ملاً اعلی قرار دارد و از نظر ذات و ماهیت کاملاً از آن متفاوت است. صانع با جواهر مادی که آنها نیز خارج از ملاً اعلی قرار دارند، آسمانها و زمین و جسم انسان را خلق و آنها را اداره می‌کند.^۳

در برخی از مکاتب گنوسی، آفرینش جهان حاصل اشتباه یکی از موجودات الاهی است. در «مکاشفه یوحنا» این موجود، حکمت نام دارد که به صورت موجودی مؤنث ظاهر می‌شود. او جنبه مؤنث ملاً اعلی است که به رغم فقدان شخصیت مردانه، خواستار شناخت پدر ازلی و دستیابی به مقام او شد. تکبر حکمت و تقلید او از خدای متعال در خلق و آفرینش، موجب گمراهی وی و سقوطش در ماده شد. پس از سقوط، جلال الوهی از او گرفته شد و از کردار خود شرمگین شد. مادرش یعنی ملاً اعلی او را در زیر چادر خود پنهان کرد.^۴ به نظر می‌رسد چادر ترسیمی از محدوده متعین جهان مادی است. این اسطوره تشابه بسیار زیادی با اسطوره گناه آدم و شرمگینی و پنهان شدنش در پشت درختی در باغ عدن و سپس رانده شدنش از آن دارد.^۵

این اسطوره در تفسیر والتینوس نیز آمده و گستره چادر مادر ازلی را با صلیب مسیح یکی می‌گیرد و حکمت را یالداباوث^۶ می‌نامد و اشاره می‌کند که یالداباوث در زیر چادر مادر، خود را در بارقه‌های آسمانی او پیچید و پنهان گشت.^۷ پس از رانده شدنش از جهان

1. "Eugnostos The Blessed and the Sophia of Jesus Christ", p. 206, 213
2. "The Gospel of Truth", p. 48.
3. "The Tripartite Tractate", p. 608.
4. "The Apocryphon of John", Pp.100-104.
5. The Exodus, 3:8-13.
6. Yaldabaoth
7. "The Gospel of Truth", Pp. 39-40.

الوهی، بر روی مغاک ازلی سرگردان، پر می‌زد.^۱ او پس از هبوط نادان و جاهل شد و به همین دلیل به خلقت جهان هستی اندیشید. ابتدا دوازده قدرت مخوف را آفرید که احتمالاً با هفت سیاره و پنج آسمان مطابقت دارد. سپس ۳۶۰ فرشته به تعداد ۳۶۰ روز سال خلق کرد تا او را یاری دهند^۲ آنگاه ندا داد:

«من خدای غیوری هستم و خدای دیگری جز من نیست.»^۳

خدای متعال برای نجات یالداثو، توبه و میل به بازگشت را در وجود وی بیدار ساخت. یالداثو به یاد جهان الوهی افتاد و با گریه و انابه از خدای متعال خواست تا او را نجات دهد. به فرمان خدای متعال، فرشتگان کروی او را از جهان مادی گرفتند و به وطن آسمانی‌اش بازگرداندند. والتینوس از مرزی به نام «هوروس» نام می‌برد که در موقع هبوط یالداثو، به فرمان خدای متعال میان جهان الوهی و جهان مخلوق یالداثو کشیده شد. گزارشات دیگری نیز وجود دارد که در آنها اصل گناه و هبوط حکمت انکار شده‌است و او نقش منجی را دارد.^۴ در بیشتر متون گنوسی با اینکه خدای متعال در آفرینش جهان هستی دخالتی ندارد، در تمام موجودات حضور دارد. زیرا آنها همگی تجلیات وجودی او هستند. گنوسیان معتقدند این گونه از معرفت با بررسی نظری قابل درک نیست، بلکه شناخت این وجه از وجود خدای متعال تنها از طریق وحی و اشراق میسر می‌شود، به همین دلیل است که در عبارات خود معمولاً او را با اصطلاحات سلبی توصیف می‌کنند.

۴.۳. انسان‌شناسی

در الاهیات گنوسی، انسان جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد. او که از جسم و روح و جان آفریده شده، خاستگاهی دوگانه دارد: یکی مادی و دیگری روحانی. به گزارش برخی متون

1. "The Gospel of Truth", Pp.46-47.
2. Doresse, Jean, vol. 1, p. 555.
3. "The Apocryphon of John", p. 106.
4. "On The Origin of The world", Pp. 169-170.

گنوسی جسم انسان توسط صانع آفریده شده و روح او از واحد متعال نشأت گرفته است^۱ و در برخی دیگر، نه تنها جسم او بلکه روحش نیز توسط نیروهای دون پایه صانع ساخته شده است. آنان جسم او را بر صورت انسان نخستین ساخته و سپس جان بخشیدند. با این حال همچنان معتقدند روح انسان بارقه‌ای از انوار الوهی دارد و در جسم مادی او گرفتار شده است.^۲ در واقع تاریخ اسطوره‌ای جهان با اسارت روح در ماده آغاز می‌شود. صانع در هنگام آفرینش انسان به فرشتگانش گفت:

«انسان را بر صورت خود خواهم آفرید تا صورتش نور مرا بر من بتاباند.»^۳

او دوازده فرشته دارد که در مجموع نمادی از نیروهای هفت سیاره و پنج آسمان سفلی هستند. هر کدام از این فرشتگان بخشی از انسان مادی را ساختند. گرچه نتوانستند بر او جان ببخشند. در این لحظه، یالداپاوث یا حکمت با زیرکی بارقه‌ای از نور خود را در انسان دمید.^۴ پس از آن خدای متعال ازلی، پیامبرانی را برای هدایت او فرستاد. صانع حسود به همراه فرشتگانش انسان را از نو ساختند و در گزارشی نیز آمده که صانع از روح خود بر دهان آدم دمید.^۵ به هر حال بارقه‌ای از یالداپاوث در جسم انسان اسیر است و همراه با انسان به پست‌ترین مرتبه کیهانی که با باغ عدن در عهد عتیق مترادف است هبوط کرد. در آنجا، هنگامی که از خواب برخاست، زنی را کنار خود یافت به نام حوا و زندگی^۶. سپس با ارشاد مار یا عقاب که در نمادنگاری گنوسی نماد دانش و معرفت است در میان باغ عدن، درختی به نام حیات یا معرفت یافتند که با تناول میوه‌های شیرین آن، چشمانشان بروی حقیقت باز شد.^۷ آن دو از میوه درخت معرفت تناول کردند^۸ و به اسرار عالم برین و وطن آسمانی‌شان

1. "The Apocryph of John", Pp. 104-105.
2. Ibid., p. 107.
3. "The Apocryphon of John", p. 107; "The Origin of the World", p. 165.
4. "On The Origin of the World ", p. 172.
5. Ibid., p. 173.
6. "On The Origin of the World ", p. 173.
7. Ibid., p. 169.
8. Ibid., p. 169.

آگاه شدند.^۱ در این لحظه صانع بر آنان خشم گرفت و برای محکم کردن اسارت آنان، بدنشان را دوباره به صورت آمیخته‌ای از چهار عنصر مادی آتش، خاک، آب و هوا از نو ساخت و این جفت نخستین یعنی آدم و حوا را از بهشت بیرون راند. صانع با حوا آمیزش کرد که حاصل آن تولدهایی بود.^۲ البته او وارث حقیقی آدم نبود، وارث آدم شیث بود که از تخمه صانع نبود. اعقاب آدم و حوا گهگاه توسط صانع آزار و اذیت می‌شدند. مثلاً نوح از نوح تنها با کمک ملائک کروی توانست از خدعه طوفان صانع بگریزد.^۳ تمام بلاهایی که انسان در طول تاریخ با آن مواجه شده است اثر خشم و لجاجت صانع است.

در انسان‌شناسی گنوسی اصالت با روح است. روح به واسطه حکمت از عالم برین الوهیت نشأت گرفته است. در رساله «تفسیر روح»، روح انسان به صورت زنی باکره تصویر شده که دارای زهدان است. او مدتها در نزد پدر در ملأ اعلی زندگی می‌کرد، تا اینکه در کالبدی هبوط کرد و به جهان هستی پای نهاد. روح پس از مدتی به دست راهزنان و بدکاران گرفتار می‌شود. آنها او را وسیله شهوترانی خود کرده و دست به دست می‌کنند تا اینکه روح ناپاک شده و بکارت خود را از دست می‌دهد. او در کالبد خود فاحشه گشته و به آغوش هرکس که می‌پندارد همسرش است، می‌رود. پس از اینکه عاشقان بدکار او را رها کردند روح با زاری و ناله از آنان روی برمی‌گرداند و به دیگران پناه می‌برد. آنها نیز او را به کنیزی می‌گیرند. روح را می‌فریبند و خود را همسر واقعی او معرفی می‌کنند. اما پس از چندی آنان نیز او را ترک می‌کنند. روح آلوده و سرخورده، تنها و بی‌یاور متوجه پدر ازلی و وطن خود یعنی ملأ اعلی می‌گردد و با زاری پدر را می‌خواند:

-
1. Doresse, Jean, vol. 1, Pp.558-559.
 2. "The Apocalypse of Adam", *Nag Hammadi Library in English*, George W. Macrae & Douglas M. Parrott (trans.), James Robinson (ed.), New York , 1984, p. 257; "The Hypostasis of the Archons", *Nag Hammadi Library English*, Roger A. Bullard & Bentley Layton (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, p. 156.
 3. "The Apocalypse of Adam", p. 258

«پدر مرا نجات بده، مرا که خانه‌ام را ترک کرده و از خانه بکارتم گریخته‌ام، مرا بار دیگر به سوی خود باز گردان».

پدر آسمانی بر روح ترحم می‌کند و سایل نجات او را فراهم می‌آورد و واسطه‌ای را برای نجات روح می‌فرستد که همسر حقیقی و همچنین برادر روح است. روح منتظر آمدن همسرش می‌ماند اما زمان آمدن او را نمی‌داند و او را نمی‌شناسد. به اراده پدر آسمانی روح همسر واقعی خود را در رؤیا می‌بیند و پس از اینکه او به جهان آمد روح را می‌شناسد و به او می‌پیوندد. به این ترتیب روح جوان می‌شود و به ملائکه‌ای صعود می‌کند و در آنجا پدر و برادر و همسر خود را می‌ستاید.^۱

گنوسی‌ها تولد هر انسان را انعکاسی از آفرینش آدم توسط صانع و فرشتگانش می‌دانند. قبل از تولد، روح در زهدان مادر بر جنین دمیده می‌شود و اسارت او در ماده، نسل به نسل ادامه می‌یابد و تنها با آمدن منجی روح، این زنجیره اسارت متوقف شود.^۲ گنوسی‌ها میان مرد و زن تمایزی قایل نیستند. حوا نیز مانند آدم در وجود خود بارقه‌هایی از نور الهی دارد.^۳ شاید تساوی وجودی میان مرد و زن تحت تأثیر اندیشه مسیحی باشد که به شخصیت‌هایی چون مریم و سالومه نقش‌های مهم و تأثیرگذاری واگذار کرده بود. در بعضی مکاتب گنوسی مثل والتینوسی تمام فرشتگان کربوبی و همینطور مسیحای نجات‌دهنده مونث هستند.^۴

۴.۴. جهان‌شناسی

جهان در نظر گنوسی‌ها محبسی بزرگ و سیاه چالی عظیم است. مخلوقی ناقص و شرور که سرشار از کاستی‌ها است، نمی‌تواند آفریده خدای واحد متعال باشد. جهان آفریده صانع و

1. "The Exegesis on the Soul", *Nag Hamadi Library in English*, William C. Robinson (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, Pp. 180-185.
2. "A Valentinian Exposition", Pp. 441-442.
3. "On The Origin of the World", p. 172.
4. "A Valentinian Exposition", Pp. 441-442.

نیروهایش و صحنه زندگی انسان است. از این رو ذاتاً با جهان متعال الوهی متفاوت است و از آن فاصله‌ای بسیار دارد. فاصله میان این دو جهان را سیارات هفتگانه و آسمان‌های پنجگانه پر کرده‌اند. بازیلیدیوس ۳۶۵ آسمان برشمرده که نمادی از فاصله میان انسان تا عالم برین الوهی است. این فاصله تنها فاصله مکانی نیست بلکه نمادی از فعالیت نیروهای صانع برای دورنگاه‌داشتن انسان از خدای متعال است. سیارات هفتگانه که احتمالاً با مجموعه خدایان بابلی مطابقت دارند با اسامی خدای عهد عتیق مثل شابوت^۱، اودنای^۲، الوهیم^۳ و ال شدای^۴ خوانده می‌شوند. حاکم مستبد جهان و نیروهای صانع در حکم زندانبان این زندان کیهانی هستند.

گنوسی‌ها معتقدند جهان هستی از «بی‌نظمی اولیه»^۵ خلق شده است که ماهیت ذاتی آن ظلمت، تاریکی و آشفتگی است. از دل ظلمت، ابتدا آب یا ماده که از ازل بی‌شکل و نامنظم بوده، بیرون می‌آید.^۶ ماده بدون روح، عقیم و فاقد شکل، حرکت و حیات است. سوفیا در تلاش برای شبیه شدن به پدر ناشناختنی، به فکر خلق جهان هستی می‌افتد، از این رو نیاز دارد تا بر تمام قدرت‌ها و همچنین ماده، تسلط یابد. اما او مؤنث است و فاقد جنبه مذکر پدر، از این رو، خود را به شکل موجود دو جنسیتی و در شکل یک شیر ظاهر می‌کند و در درون خود قدرتی کبیر و مؤثر را پدید می‌آورد و با این قدرت، ابتدا کلمه و به واسطه کلمه، خدایان و سلسله مراتب موجودات الوهی و انسان را می‌آفریند.^۷

در «مکاشفه یوحنا»، این روایت به گونه‌ای دیگر نقل شده است:

1. Sabaoth
2. Adonai
3. Elohim
4. "The Apocryphon of John", p. 112.
5. Chaos
6. "On The Origin of the World", Pp. 162-63.
7. Ibid., p. 163.

«حکمت که مادر زندگی نیز خوانده می‌شود، یالدا بائوٹ را می‌آفریند و ادارهٔ جهان را بدو می‌سپرد. یالدا بائوٹ نیز یک سلسله موجودات روحانی خلق می‌کند تا او را در ادارهٔ امور جهان و تقدیر انسان، یاری می‌دهند»^۱.

در برخی متون گنوسی صانع با یهوه یکی گرفته می‌شود که شریعت موسوی را برای به اسارت کشیدن انسان تعبیه کرده است. نیروهای صانع مانع صعود ارواح پس از مرگ به جهان برین هستند.^۲

به‌طور کلی از نظر گنوسی‌ها جهان بر شرارت و گناه بنا شده و تقدیر مقدر جهان و انسان بر تباهی و فساد است. مگر اینکه انسان با بیداری و معرفت به عالم الوهی، قصد بازگشت بدان را داشته باشد.

۴. ۵. فرجام‌شناسی و نظریهٔ نجات

آرمان گنوسی‌ها، رهایی انسان از بند جهان و جسم و بازگشت به قلمرو الوهی است که با معرفت به خود، معرفت به وجود خدای متعال و معرفت به منشا روحانی روح حاصل می‌شود. بنابراین نجات از طریق بیداری حکمت در هر انسان و استغفار و توبه او صورت می‌گیرد. حکمت از طریق کلمات سری، معرفت نجات‌بخش و اسرار تعمید را به برگزیدگان می‌آموزد و منجیان، پیامبران و طبیبان ماهر، از سوی خدای متعال ازلی برای فراهم کردن موجبات رستگاری انسان به جهان فرستاده می‌شوند. اسرار الاهی توسط فرشتگان کرویبه نخستین بار به آدم و از آدم به شیث و سپس به زوستریان^۳ و زردشت و دیگر شخصیت‌های گنوسی آموخته شد. چنانکه پیشتر بیان شد خدای متعال از طریق وحی و مکاشفه با انسان ارتباط برقرار می‌کند و می‌کوشد او را آگاه و هوشیار سازد. الهامات از جهان برین روشنایی خبر می‌دهند از این رو، در مراسم آیینی گنوسی، مناسک سری و اوراد جادویی زیادی

1. "The Apocryphon of John", p. 104.

2. Jones, Hans, p. 44

3. Zostrianos

می‌بینیم که به زعم آنان هر یک دارای قدرتهای الهی هستند و استفاده از آنان در معرفت‌بخشی به انسان بسیار موثر است.^۱

در متون گنوسی، منجی در آخرالزمان ظهور می‌کند. او بر تمام اسرار الهی آگاه است.^۲ برخی نظیر والتینوس مسیحای نجات‌دهنده را همان حکمت یا مادر نخستین (ذی)^۳ می‌دانند.^۴ در عبارتی دیگر، نجات‌دهنده کلمه متجسّدی است که از دهان پدر ازلی صادر شده و در قلب انسان‌ها جای می‌گیرد. این کلمات حقایق ملاء اعلی را بر انسان آشکار می‌سازد.^۵

منجی در «مکاشفه آدم»، کلمات نانوشته خداوند و موجودات الهی است، این کلمات، حقیقت ازلی را به انسانها می‌آموزند، آنها ابتدا بر آدم و سپس بر شیث پسر او و پس از آن بر عارفان و برگزیدگان نازل شده^۶ و در آخرالزمان سلسله‌ای از منجیان ظهور خواهند کرد که با آمدن آنان عصر طلایی بشر آغاز می‌شود. در این عصر صانع توسط پسرش سرنگون شده و حکومت او از جهان برچیده می‌شود.^۷ این گزارش دقیقاً شبیه سرنگونی اهریمن توسط اورمزد و یا سقوط کروئوس^۸ و جانشینی او توسط زئوس^۹ در اساطیر یونانی است. در «انجیل توماس»، کلمات نقش نجات‌دهنده را ایفاء می‌کنند. در عبارت نخست این رساله آمده که این مجموعه سخنان سرّی عیسی زنده است که هرکس آن را بداند، نجات می‌یابد.^۱

1. Jones, Hans, p.45.
2. "The Second Apocalypse of James", *Nag Hammadi Library English*, Charlez W. Hedrick & Douglas M. Parrott (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, Pp. 250- 252
3. Zoe
4. "The Hypostasis of the Archons", Pp. 158-159.
5. Ibid., p. 45.
- 6 "The Apocalypse of Adam", Pp. 263-265.
7. Ibid , Pp. 259-260.
8. Kronos
9. Zoeus

می‌یابد.^۱ در «مکاشفه یوحنا»، منجی یکی از موجودات الاهی یعنی حکمت است که متجسد شده به جهان ظلمت هبوط می‌کند. او بارها برای نجات انسان به جهان می‌آید. در «انجیل مصریان»، منجی، عقل (لوگوس) است که از باکره‌ای متولد می‌شود.^۲ در «انجیل حقیقت» نیز نجات دهنده، کلمه متجسدی است که از دهان پدر ازلی خارج شده و در قلب انسانهایی که آن را باور دارند، جای می‌گیرد.^۳ این کلمات حقایق ملکوت و ملاء اعلی را آشکار می‌سازد.^۴ در روایات فرقه‌های یهودی-گنوسی شیطان توسط میکائیل نابود می‌شود. در سنت یهودی، میکائیل مقرب‌ترین ملک کروی به خدای متعال است. افزون بر این، فرشته‌شناسی یهودی حاوی هفت ملک کروی است که با هفت خدای سیاره‌ای بابلی و هفت فرشته دیانت زردشتی قابل انطباق است.^۵

در هر حال روایات در این زمینه بسیار متنوع بوده و ظهور منجی به شیوه‌های گوناگونی توصیف شده است. در نمادنگاری گنوسی، منجی عظیم الجثه و دارای سه چهره است؛ یکی به شکل کودک دومی به شکل یک مرد بالغ و سومی به شکل یک پیرمرد. این سه چهره کاملاً با هم درآمیخته‌اند و در کل تصویری مضمّن کننده از چهره او ارائه می‌دهند.^۶

در فرقه‌های مسیحی-گنوسی، منجی غالباً عیسی است. او داننده اسرار الاهی و فاش کننده آن بر عارفان است. در کتاب *فیلوسوفومنا*^۷ به نقل از ناسنا^۸ آمده است که:

1. "The Gospel of Thomas", *Nag Hammadi Library in English*, Helmut Koester & Thomas O. Lambdin (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984, p. 117.
2. "The Gospel of Egyptians", p. 203.
3. "The Gospel of Truth", p. 43.
4. Ibid., p. 45.
5. Dorrese, Jean, vol. 1, p.561.
6. Ibid., p. 561.
7. *philosophumena*
8. *Naseena*

«و عیسی گفت، بنگر آنگاه که روح با شر دنبال شد و در جهان مادی آواره گشت، پدر مرا از میان موجودات الهی فرستاد. من هبوط کردم و اسرار الهی را آشکار ساختم ... من اسرار الهی را از طریق روح القدس تعلیم دادم».

۵.۵. اخلاقیات

شرح مبانی اخلاقی گنوسی به اندازه شرح مبانی اعتقادی آن دشوار است. زیرا از دیدگاه گنوسی‌ها، آنچه که موجب رستگاری و نجات می‌شود، شناخت و دانایی به اسرار الهی است نه رعایت قوانین اخلاقی و قوانین طبیعی. قوانین اخلاقی ساخته و پرداخته دست صانع جهان است که برای حکومت بر انسان و جهان، همچون نظم حرکت سیارات و صور فلکی جهان اعمال می‌گردد و تبعیت از آن، به معنی قبول جبر حاکم بر جهان است. از سوی دیگر، رعایت قوانین طبیعی که به معنی ارضاء نیازهای غریزی و اولیه جسم است، به ازدواج و اعمال جنسی می‌انجامد که از نظر گنوسی‌ها امری بسیار نکوهیده و ناپسند است. روابط جنسی موجب تولید انسانهای دیگر و همچنین اسارت انوار بیشتر الهی در زندان تن می‌گردد. از این‌رو نوعی زهد و ریاضت شدید توصیه می‌شود که به ویژه بر ترک لذات جسمانی و روابط جنسی تأکید دارد.^۱

اما گزارشاتی از نویسندگان کلیسای کاتولیک در دست است که به گنوسی‌ها نسبت هرزگی و بی‌بندوباری جنسی داده‌اند. چراکه رهبران فرقه‌های گنوسی عقیده داشتند هرکس که به معرفت اسرار الهی دست یافته، همه چیز برای او مباح و جایز است و می‌تواند بدون هراس از تهدید نیروهای صانع، هر عملی را که خواهان است، انجام دهد، در این باره باید یادآور شد که اصولاً گنوسی‌ها معتقدند هرکس که گوهر ذاتی‌اش پاک شد و نجات یافت، دیگر فساد و شر بر او مؤثر نیست و می‌تواند هر عملی را که خواست، انجام دهد.^۲ گرچه به

1. Dorrese, Jean, vol. 1, p. 561.

2. Ibid., pp. 564-566; Jones, Hans, p. 46.

دلیل تقبیح جسم و پلید و ناپاک دانستن لذات جسمانی، انجام این اعمال از آنان بعید به نظر می‌رسد.

منابع

- "The Apocalypse of Adam", *Nag Hammadi Library in English*, George W. Macrae & Douglas M. Parrott (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- "The Apocryphon of John", *Nag Hammadi Library in English*, Frederik Wisse (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- Bultmann, Rudolf, *Theologie Des Neuen Testaments*, Tubingen, 1953.
- *The Concise Oxford Dictionary of The Christian Church*, Elizabeth Living Stone (ed.), Oxford, Oxford University Press, 1977.
- Culianus, Joan, "The Angels of the Nations and the Origins of Gnostic Dualism", *Early Rabbinic Reports about Christian and Gnosticism*, Leiden, 1977.
- Doresse, Jean, "Gnosticism", *Historia Religionum*, G. Jouco Bleeker & Geowigengren (ed.), New York, 1988.
- Doresse, Jean, *The Secret Books of the Egyptian Gnostics*, London, Hoills & Carter Publishing, 1960.
- "The Exegesis on the Soul", *Nag Hamadi Library in English*, William C. Robinson (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- Eusebius, *The History of The Church from Christ to Constantine*, J. A. Williamson (trans.), Britania, 1965.
- "Eugnostos The Blessed and The Sophia of Jesus Christ", *Nag Hammadi Library in English*, Frederik Wisse (trans.), Rabinson (ed.), New York, 1984.
- Foerster, Werner, *Gnosis*, Oxford, Oxford University Press, 1974.
- "The Gospel of Egyptians", *Nag Hammadi Library in English*, Alexander Bohlig & Frederik Wisse (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- "The Gospel of Philip", *Nag Hammadi Library in English*, Wesley W. Isenberg (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- "The Gospel of Thomas", *Nag Hammadi Library in English*, Helmut Koester & Thomas O. Lambdin (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.

- "The Gospel of Truth", *Nag Hammadi Library in English*, George W. Macrae (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- "The Hypostasis of the Archons", *Nag Hammadi Library English*, Roger A. Bullard & Bentley Layton (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- Jamauchi, Edwin, "Jewish Gnosticism", *Early Rabbinic Reports about Christianity and Gnosticism*, Leiden, 1977.
- Jones, Hans, *The Gnostic Religion: The Message of The Alien God and The Beginnings of Christianity*, Germany, Beacon Press, 1963.
- "On the Origin of the World", *Nag Hammadi Library in English*, Hans Gebhard Bethge & Orval S. Wintermute (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- "The Paraphrase of Shem", *Nag Hammadi Library in English*, Frederik Wisse (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- Pearson, B. A., "Jewish Elements in Corpus Hermeticum", *Studies in Gnosticism and Hellenistic Religions*, Van Den Broek & M. J. Vermaseven (ed.), New York, 1981.
- Plato, "The Timaues Epistle", *The Loeb Classical Library*, R. G. Bury (trans.), G. P. Good (ed.), Cambridge, Harvard University Press, 1975.
- Quispel, Gilles, "The Demiurge in the Apocalyphon of John", *Nag Hammadi and Gnosis*, Wilson (ed.), New York, 1978.
- Quispel, Gilles, "Gnosticism: From Its Origins to the Middle Ages", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan Publishing, 1990.
- Robinson, J. M., *The Coptic Gnostic Library Today in New Testament Studies*, Claremont Graduate School, 1967.
- Rudolph, Kurt, *Gnosis*, New York, Harper and Row Publishing, 1933.
- "The Second Apocalypse of James", *Nag Hammadi Library English*, Charlez W. Hedrick & Douglas M. Parrott (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.
- Scott, E. F., "Gnosticism", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1980.
- Segal, "Two Powers in Heaven", *Early Rabbinic Reports about Christianity and Gnosticism*, Wilson (ed.), New York, 1978.
- "Tripartite Tractate", *Nag Hammadi Library in English*, Harold W. Attridge & Elaine H. Pagels & Dieter Mueller (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.

مکاتب گنوسی: خاستگاه و اعتقادات / پژوهشنامه ادیان، سال ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸

- "A Valentinian Exposition", *Nag Hammadi Library in English*, Elaine H. Page & John D. Turner (trans.), James Robinson (ed.), New York, 1984.